

پژوهش‌ها و تطبیق فقه،

حقوق و سیاست

بحران روهینگیا در پرتو دکترین مسئولیت حمایت

۱. محمدحسین عابدی فیروزجانی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. حاتم صادقی زیازی*: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: hatamsadeghi@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. سمیه السادات میری لواسانی: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

اصل مسئولیت حمایت که توسط دولت‌ها در اجلاس جهانی ۲۰۰۵ تصویب شد، تصریح می‌کند که دولت‌ها مسئولیت حمایت از شهروندان خود را دارند و اگر دولتی در انجام این کار کوتاهی کند، مسئولیت آن به عهده جامعه بین‌الملل است. در میانمار، بحران روهینگیا و کودتای نظامی ۲۰۲۱، نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در این کشور را به نمایش گذاشت. علیرغم اصول پذیرفته شده مسئولیت حمایت، جامعه بین‌الملل مسئولیت خود را برای توقف جنایات گسترده در میانمار نادیده گرفته است. تقاضای مسئولیت حمایت در میانمار در حال فزونی است. هدف از بررسی اوضاع میانمار، با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی به حکمرانی جهانی، بررسی دیدگاه جامعه علمی بین‌المللی به منظور بررسی پتانسیل‌های نظریه مسئولیت حمایت در مورد میانمار است. این مطالعه به تشریح توجیحات و چالش‌های اجرایی و همچنین پیشنهادهای برای اقدام سیاسی آتی می‌پردازد. وتوی شورای امنیت، اصل عدم مداخله و سردرگمی در مورد پیامدهای مسئولیت حمایت، موجب اختلال در واکنش مؤثر و جمعی بین‌المللی شده است. اگرچه مداخله نظامی ممکن است امکان‌پذیر نباشد، طیف وسیعی از اقدامات غیراجباری طبق نظریه مسئولیت حمایت و همچنین حمایت مستمر از اصول اساسی آن توصیه می‌شود.

واژگان کلیدی: نظریه مسئولیت حمایت، حقوق بشردوستانه، اقلیت مسلمان، نسل‌کشی، وطن‌زدایی.

عابدی فیروزجانی، محمدحسین، صادقی زیازی، حاتم، و میری لواسانی، سمیه السادات. (۱۴۰۲). بحران روهینگیا در پرتو دکترین مسئولیت حمایت. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۳)، ۱۴-۲۷.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



پس از جنایات شدید کشورهای رواندا و بالکان در دهه ۱۹۹۰، جامعه بین‌الملل متعهد شد که دیگر هرگز چنین رخدادهایی را شاهد نخواهد بود. از این رو نظریه «مسئولیت حفاظت» برای تجهیز جامعه بین‌الملل به ابزارهای مؤثر در برابر این نقض‌های شدید و غیرقابل قبول حقوق بشری ایجاد شد. مسئولیت حفاظت تعهدی بین‌المللی است که توسط دولت‌ها برای حفاظت از همه مردم در برابر چهار جنایت شدید نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت تدوین و به جامعه بین‌الملل ارائه شد. این دکترین مقرر می‌دارد که دولت‌ها مسئولیت حفاظت از شهروندان خود را دارند و زمانی که دولتی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد این مسئولیت را عهده‌دار شود، یا بدتر از آن مرتکب جنایاتی نیز علیه شهروندان خود شود، مسئولیت آن به عهده جامعه بین‌الملل انتقال می‌یابد (UN, 2005:30). علیرغم اصول پذیرفته شده مسئولیت حمایت، جنایات قساوت جمعی همچنان در سراسر جهان رخ می‌دهد و میلیون‌ها نفر جان خود را از دست می‌دهند. یکی از کشورهایی که در حال حاضر از چنین جنایات جمعی تأسفات‌انگیز و غیرانسانی متأثر شده، کشور میانمار است. در سال ۲۰۱۷، نقض فراگیر حقوق بشر علیه اقلیت روهینگیا در این کشور، به عنوان نمونه‌ای از «پاکسازی قومی» خوانده شد (OHCHR, 2017). این درگیری مجدداً در فوریه ۲۰۲۱ با یک کودتای نظامی علیه دولت تحت رهبری غیرنظامی تشدید شد و توجه جهانی را دوباره به خود جلب کرد. استمرار زمانی و بدتر شدن شرایط برای جمعیت بومی میانمار، به‌ویژه روهینگیا، مستلزم واکنش فوری بین‌المللی است. با این حال، جامعه بین‌الملل، اقدامات بسیار اندکی برای پایان دادن به جنایات انجام داده است.

پس از کودتای نظامی در سال ۲۰۲۱، فرستاده سازمان ملل متحد برای دولت منتخب دموکراتیک میانمار، مستقیماً با دبیرکل سازمان ملل (آنتونیو گوترش) تماس گرفت و از شورای امنیت خواست تا از اصول مسئولیت حمایت استفاده کند (UN News, 2022). علاوه بر این، معترضان در سراسر کشور با در دست داشتن علائم و تابلوهایی که روی آن‌ها دکترین فوق‌گوشزد شده بود در خیابان‌ها راهپیمایی کردند (Evans, 2021). جمعیت غیرنظامی با اشاره صریح به مسئولیت دولت‌ها در چارچوب دکترین مسئولیت حمایت، به وضوح از جامعه بین‌الملل درخواست حمایت کردند. مدیر اجرایی مرکز جهانی مسئولیت حمایت (سایمون آدامز)، اظهار داشته که هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای از چنین تقاضاهای گسترده برای اعمال مسئولیت حمایت وجود ندارد (Adams, 2021:3). تقاضا در این مقیاس توسط کارشناسان و سیاستگذاران و جامعه مدنی قابل توجه است.

هدف این پژوهش بررسی درگیری میانمار با تمرکز بر عدم توفیق جامعه بین‌الملل در پیشگیری و توقف جنایات بی‌رحمانه در چند دوره پیاپی است.

موضوعیت اوضاع روهینگیا برای انتساب نسل‌کشی، قتل عام گسترده و اجبار به ترک محل سکونت دائمی خود علیه دولت و قابلیت پیگیری آن از طریق نهادهای بین‌المللی امری است که در بحث حاضر مورد بررسی واقع می‌شود. با توجه به این که گروه دینی طرد شده، از اتباع اولیه کشور میانمار قلمداد می‌شدند، آیا اقدام دولت علیه اقلیت مذهبی وابسته به خود، موجب مسئولیت بین‌المللی وی نیز می‌شود یا خیر؟

پاسخ به این چالش‌ها با بهره‌برداری از گزارش‌های نهادهای حقوق بشری به خصوص شورای حقوق بشر و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت، به صورت تحلیلی - توصیفی انجام می‌پذیرد.

بر اساس تعهدات مندرج در مسئولیت حمایت، دولت‌ها مسؤول حفاظت از جمعیت میانمار هستند. علیرغم این واقعیت که تداوم جنایات بیش از یکی از جنایات ظالمانه پیش‌گفته را تشکیل می‌دهد، سازمان ملل تا کنون نتوانسته مسئولیت خود در چارچوب این نظریه را جهت جلوگیری و توقف جنایات جمعی و حفاظت از مردم میانمار به خوبی ایفا کند (Jarvis: 2023:252). اگرچه اصل مسئولیت حمایت به وضوح در شرایط نظری تعریف شده است و به طور گسترده نیز توسط دولت‌ها پذیرفته شده، اما در عمل چالش‌های مختلفی روبروست، همانطور که در مورد میانمار مشهود است؛ حال آنکه راه حل مناقشه، در اقدام جمعی بین‌المللی دیده می‌شود و استدلال می‌شود که مسئولیت حمایت یک چارچوب ایده‌آل برای حل مسأله است. بنابراین، بازیگران و نهادهای مختلفی بر پیاده‌سازی آن در میانمار تأکید می‌کنند.

پیشینه اقلیت روهینگیا

تاریخ حضور اقلیت روهینگیا در میانمار، به نه قرن پیش باز می‌گردد. بین سال‌های ۱۸۲۴ تا ۱۹۴۲، مهاجرت‌هایی از سایر مستعمرات بریتانیا به میانمار انجام می‌شود. همین سابقه منجر می‌شود که اقلیت روهینگیا مهاجر قلمداد شوند. در سال ۱۹۴۵، انگلستان، برمه را از استیلاي ژاپن می‌رهاند و جنگاوران روهینگیا نقش اساسی در این پیروزی داشتند. از این رو بریتانیا متعهد به اعلام خودمختاری ایالت آرکان (راخین) می‌شود، لیکن به این تعهد عمل نمی‌کند. در سال ۱۹۴۸ تنش میان اقلیت و دولت برمه شدت می‌گیرد. در این سال‌ها این اقلیت به دنبال الحاق به پاکستان بودند. در سال ۱۹۸۲، قانون شهروندی میانمار، از اعطای حق شهروندی به اقلیت روهینگیا ممانعت کرد و در سال ۱۹۹۱، بیش از ۲۵۰ هزار نفر با سوء استفاده، تجاوز و کار اجباری به کشور بنگلادش متواری شدند. در سال ۲۰۱۲ این درگیری‌ها تشدید می‌شود و پناهندگی به بنگلادش افزایش می‌یابد.

اعطای حق شهروندی پس از استقلال میانمار، دستخوش تغییرات فراوان شد. پس از کودتای ۱۹۷۴، به روهینگیان تنها کارت هویت خارجی داده شد و همان محدودیت‌های تحصیلی و شغلی بیگانگان را متوجه آن‌ها ساخت. در سال ۱۹۸۲، اقلیت روهینگیا به طور کامل از حقوق شهروندی محروم و به طور کامل بی‌دولت تلقی شدند. از حقوق شهروندی میانمار، دانستن زبان اکثریت بود که قوم روهینگیا، به علت عدم تمتع تحصیلی و آموزشی این مزیت را نداشت. یکی دیگر از مزایای حق شهروندی، برخورداری از مالکیت اراضی محل زندگی و کار بود. اقلیت موصوف این مزیت را نیز از دست دادند. دولت میانمار حتی وصف قومیتی روهینگیا را نیز از آن‌ها زدود و آن‌ها را تبعه بنگال نامید. در قانون شهروندی ۱۹۸۲، نامی از این اقلیت به عنوان بنیانگذار دولت میانمار برده نشد.

سازمان بین‌المللی کار، در اسناد متعدد و با گزارش‌های کار اجباری، سوء استفاده نظام‌مند از زنان و کودکان مسلمان، آزار مذهبی زنان مسلمان و مسیحی از طریق نکاح اجباری با سربازان در برمه، بر این سوء استفاده بومی تأکید کرد.

ملیت بودایی و بحران انسانی اقلیت مسلمان

ظهور نسل‌کشی بودایی نژادپرستانه علیه مسلمانان اقلیت در میانمار، یک جامعه اقلیت که نزدیک به یک میلیون نفر در راخین بودند، بحرانی بشردوستانه به شمار می‌رود. دولت نظامی برای پاک کردن هویت قومی این اقلیت که در سال ۱۹۵۴ به عنوان قومی متمایز به رسمیت شناخته بود، تلاش می‌کرد. طی چندین سال، فشار زیاد نژادپرستانه‌ای در میان بودایی‌های تراوادی برمه که در اخراج اقلیت مسلمان دست داشتند، بر این قوم وارد شد، جنایاتی که به نام ملیت‌گرایی بودایی در برمه رخ داد. بودائیان راخین، کودکان اقلیت مسلمان را در مقابل خانواده آن‌ها به آتش می‌کشیدند.

حتی بودائینی که به مسلمانان کمک کرده بودند نیز از جنایات سایر بودائیان نژادپرست در امان نبودند. در اکتبر ۲۰۱۲، به همین سبب، برخی از بومیان بودایی بدنام و مجازات شدند و در مکان‌های عمومی با لباس‌هایی که حاکی از خیانت آن‌ها بود به نمایش درآمدند. جرم آن‌ها فروش مواد غذایی به اقلیت مسلمان بود (زرنی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). نگرش مثبت خاورشناسان نسبت به بودیسم چنان نظریه مسلطی را در منطقه تشکیل می‌داد که وقوع این جنایات همه حتی غربی‌ها را به شگفت آورد (همان).

تعامل و همزیستی مجموعه‌ای از مذاهب، طبقات اجتماعی و اقوام مختلف، همیشه با تعصبات برچیده می‌شود. نسل‌کشی، پیامد اجتناب‌ناپذیر تعصب نیست، بلکه پشتوانه دولتی و سازوکارهای دولتی و سازمان یافته می‌طلبد. جامعه سیاسی و اجتماعی عامیانه برمه، نمی‌تواند انقلاب روح آرمانی آنگ‌سان سوچی را بوجود آورد. بلکه مردم به دنبال ملیت‌گرایی مخربی هستند که در ترس از بی‌خانمانی، پاکسازی نژادی و مذهبی ریشه دارد (همان: ۱۲۸).

دولت میانمار، اسلام هراسی را در جامعه خود از طریق سازوکارهای سازمانی چون رسانه‌های دولتی، سایت‌های رسانه‌ای همچون صفحه فیس بوک دفتر ریاست جمهوری مدیریت کرد. شبکه‌های اجتماعی برمه‌ای زبان که از میدان دید ناظران بین‌المللی پنهان شده بودند، تبلیغات سوئی علیه اقلیت مسلمان داشتند. ارسال تصاویر قربانیان مسلمان اقلیت در فیس بوک و استقبال شهروندان بودایی داخلی و خارجی مواجه شد. برخی از مردم و فعالان حقوق بشر خارجی و روزنامه‌نگاران که اجازه انتقاد به افزایش روزافزون تمایلات نژادپرستانه و فاشیستی در جامعه بودایی یافته بودند نیز در معرض افترا و تهدید سایبری و سخنان ناصواب قرار گرفتند (همان). اتباع میانمار پایبند ایمان بودا و مراسم مذهبی و اندرز، به جنایات سنگینی دست زدند که به زعم آن‌ها دشمن بودیسم، دولت بودایی، ثروت بودایی، زنان بودایی و املاک بودایی هستند. روحانیون بانفوذ بودایی، با نقد صریح و تند اقلیت مسلمان به جای تبلیغ اصول اجتماعی تساهل دینی، نفی تبعیض و در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی برای مسلمانان، خود تبدیل به خطرناک‌ترین تهدید برای مردم شدند.

در دوره حکومت بریتانیا از سال‌های ۱۸۲۴ تا ۱۹۴۸، دین بودایی در برمه استعماری (میانمار) به دنبال یک هویت مشترک ضد امپریالیستی بود که می‌خواست میان طبقات اجتماعی پراکنده و متنوع زبانی و قومی و منافع سیاسی متضاد هماهنگی ایجاد کند. نژادپرستی کنونی حاصل نیم قرن حکومت استبدادی نظامی، با ایجاد یک قفس آهنین از ارزش‌ها و اخلاقیات انسانی بودایی است. جمعیت غالب، به شکل بودیسم ملیت‌گرای مقتدر باقی ماندند و هسته اصلی هویت ملی میانمار را تشکیل دادند (همان: ۱۳۱).

در میانمار تازه استقلال یافته پس از جنگ جهانی دوم، از اواخر دهه ۱۹۴۰، ملی‌گرایان منبعث از مارکسیسم، با رهبرید آنگ‌سان پدر، نوعی ملیت‌گرایی چندفرهنگی، سکولار و مذهبی ایجاد کردند. پس از ترور آنگ‌سان پدر، مجموعه‌ای از شورش‌های مسلحانه علیه دولت مرکزی رخ داد. جانشینان آنگ‌سان، در تلاش برای غیردینی کردن ملیت‌گرایی میانمار که دیدگاه مبتنی بر خود و ایمان به هویت ملی را کمرنگ کند، ناکام ماندند. در این میان، نژادپرستی اکثریت بودایی، نیروی اجتماعی قدرتمندی شد که دولت امنیت ملی میانمار توانست از آن برای متحد کردن و تجمع شهروندان ضد اسلام به کار گیرد که نتیجه آن لزوم پاکسازی این سرزمین برای زندگی بوداییان راخین بود (همان: ۱۳۲).

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و بحران اقلیت مسلمان

بسیاری از دولت‌ها برای گریز از گردن نهادن به تعهدات بین‌المللی خود، تلاش می‌کنند که عهده بحران‌های حساس پیش رو را در زمره بحران‌های داخلی قرار دهند که در حیطه صلاحیت حاکمیتی قلمداد شود. حال آنکه بحران اقلیت مسلمان در میانمار، تبعات فراملی بسیار از جمله قاچاق انسان و پناهجویی به سایر کشورهای منطقه را به دنبال داشت که آن را از بعد ملی به بین‌المللی توسعه می‌دهد. لذا مقررات و تعهداتی را متوجه سایر دولت‌ها می‌کند.

ماهیت الزام‌آور قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه

قواعد حقوق بشردوستانه بین‌الملل با حمایت از افراد انسانی، سبقه‌ای بیشتر از خود حقوق بشر دارد. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن و قواعد عرفی، قواعدی لازم‌الاجرا به دست می‌دهند که برخی ماهیت آمره دارند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود راجع به مشروعیت یا عدم مشروعیت تهدید به توسل به سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرده است که بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه آنچنان بنیادین هستند که باید توسط کلیه دولت‌ها (چه طرف کنوانسیون‌ها باشند و چه نباشند)، مورد احترام واقع شود (ICJ, 1996: 96). نتیجه‌گیری دیوان بر اساس ویژگی تخلف‌ناپذیر قواعد حقوق بین‌الملل عرفی انجام شده است. دیوان کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی سابق نیز در قضیه کوپرسکیک و کمیسیون حقوق بین‌الملل به ویژگی تخلف‌ناپذیری قواعد اساسی حقوق بشردوستانه اشاره کرده‌اند (منصوری، ۱۳۹۶: ۳۳).

مخاصمه مسلحانه داخلی میانمار

پیش از پرداختن به حقوق قابل اعمال در مخاصمات داخلی، باید وضعیت بین‌المللی این گونه درگیری‌ها را با سایر اوضاع مشابه تفکیک کرد. فایده آن نیز در تشخیص نوع مقرراتی است که در هر یک از این درگیری‌ها باید به اجرا گذاشته شود.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷، ماده ۱۹ کنوانسیون حفاظت از اموال فرهنگی در مواجهه با اختلافات مسلحانه ۱۹۵۴، پروتکل ممنوعیت یا محدودیت کاربرد مین ۱۹۹۶ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بدنه اصلی قوانین درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. پس از شناسایی وجود درگیری مسلحانه، مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به دنبال تضمین حداقل معیارهای رفتار انسانی، به طور خودکار به اجرا در می‌آیند. از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، مقررات ماده ۳ مشترک، جنبه عرفی

دارند. نظری که با اظهارات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و دادگاه بین‌المللی کیفری یوگوسلاوی سابق و دادگاه ویژه رواندا نیز مطابقت دارد (Cullen, 2004: 193).

موارد مشترک میان درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی در ماده ۳ مشترک، پروتکل الحاقی دوم و سایر اسناد بین‌المللی به اتفاق، مواردی چون درگیری گروه شورشی با حکومت قانونی، سازمان‌یافتگی نیروی نظامی گروه شورشی، فرماندهی یک مقام مسؤول، داشتن قلمرو مشخص و برخورداری از ابزارهای لازم برای رعایت و احترام به مقررات است (Ibid.:149). درگیری‌های مسلحانه داخلی ممکن است توسط کشور همسایه یا یک سازمان بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شود (Ibid.:202).

پاکسازی قومی

سیاست‌های پاکسازی قومی یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است که بنابر ارزیابی‌های گزارشگر ویژه سازمان ملل، به طور مستقیم تا سال ۲۰۰۷ یک میلیون نفر را در میانمار بیخانمان کرده است. طبق کنوانسیون منع نسل‌کشی، سه محور برای وقوع نسل‌کشی نیاز است؛ وجود یک گروه متمایز قومی، ملی، مذهبی، قتل، آزار و اذیت جسمی، جلوگیری از زاد و ولد، بی‌خانمان نمودن اجباری، به قصد نابودی جزئی یا کلی گروه. اقلیت مسلمان میانمار هرچند از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده‌اند، لیکن بنگالی خطاب کردن آن‌ها از سوی دولت، حاکی از تمایز قائل شدن آن‌ها با سایر اتباع رسمی است. طبق رویه دادگاه‌های بین‌المللی، متمایز قلمداد کردن گروه مورد نظر توسط مرتکبین، موجب اشتغال گروه مورد نظر در حمایت کنوانسیون می‌شود. بر این اساس، اقلیت مسلمان میانمار، از گروه‌های مورد حمایت علیه نسل‌کشی^۱ هستند.

طبق رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، احراز قصد نابودی کلی و جزئی می‌تواند از بررسی اوضاع و احوال حاکم بر مصادیق نسل‌کشی، به خصوص نظام‌مندی، گستردگی و هماهنگی درک شود. گزارش مصادیق نسل‌کشی حاکی از قصد نابودی است لیکن معتقد است که درک قصد نابودی نیاز به بررسی و تحقیق مستقل و دقیق دارد. لیکن گزارش‌های دیگر بر این باورند که دولت میانمار چه در قالب فعل (نسل‌کشی) و چه ترک فعل (عدم ممانعت از نسل‌کشی)، می‌تواند مرتکب نسل‌کشی دانسته شود. این قصد به خصوص در سخنان تنفرآمیز رسمی و غیر رسمی علیه اقلیت مسلمان از سوی مقامات و رهبران مذهبی بودایی مشهود است.

مسئولیت دولت در نقض حقوق بشر دوستانه

اگرچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه افراد را به طور مستقیم خطاب قرار می‌دهد و در صورت نقض تعهد از سوی ایشان، مسئولیت فردی را به طور مستقیم ترسیم می‌کند، لیکن این به معنای عدم مسئولیت دولت‌ها نیست. چراکه به موجب ماده یک طرح مسئولیت دولت‌ها مصوب

^۱ - موارد متعدد قتل و کشتار، عدم اعطای مجوز ازدواج، محدودیت داشتن تنها دو فرزند (داشتن فرزند سوم گاه مجازات ده سال زندان دارد)، تجاوزهای مکرر به زنان، کار اجباری در معادن و به عنوان نگهبان برای مردان بالای ۱۰ سال، اجبار به استفاده از ابزار پیشگیری از حاملگی، زندان‌های طولانی‌مدت برای ازدواج‌های اسلامی (بدون مجوز دولت) و حتی کشف رابطه رمانتیک بین زوج‌ها، آزمایش بارداری قبل از اعطای مجوز ازدواج به زوج‌ها، آتش کشیدن روستاها به این دلیل که روستاییان حاضر نبودند خود را بنگالی معرفی کنند، ساختن روستاهایی یک دست در زیست بوم روئینگیایی‌ها و انتقال بوداییان به این روستاها، عدم اجازه خارج شدن به آن‌ها گاه حتی از روستاها، عدم اجازه بازگشت بی‌خانمان‌های ناشی از منازعه به محل سکونت سابق و... از افعالی است که می‌تواند تشکیل‌دهنده جرم نسل‌کشی باشد.

سال ۲۰۰۱، نقض تعهدات بین‌المللی موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد و این یک اصل کلی است که در مورد نقض تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه صادق است (منصوری، ۱۳۹۶: ۶۶). حوزه مسئولیت فرد و دولت در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دو حوزه متقارن یا مکمل هستند و طرح مسئولیت فرد منافاتی با دیگری ندارد.

مسئولیت بین‌المللی کیفری دولت و فرد

یکی از جنبه‌های مهم حاکمیت، مسئولیتی است که به دولت تحمیل می‌شود. بدین معنا که حاکمیت نباید به عنوان یک مقوله سلبی یا یک مزیت تلقی شود که متضمن هیچ‌گونه تکلیف یا تعهدی نباشد. بلکه متضمن تعهدات و تکالیف مثبت نیز هست (تاجانی، ۱۳۹۴: ۲۳۹). نقض این مسئولیت اثرات و پیامدهایی در حوزه‌های مختلف دارد. در حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه پرننگتر است.

اصل مسئولیت بین‌المللی دولت ناشی از نقض حقوق بشردوستانه در ماده ۳ کنوانسیون چهارگانه لاهه مصوب ۱۹۰۷، تصریح شده است. طبق این ماده دولت مسؤل کلیه اعمال اشخاصی است که بخشی از نیروهای مسلح آن کشور را تشکیل می‌دهند. این قاعده در واقع اعمال اصل کلی مسئولیت دولت در قبلا اعمال متخلفانه بین‌المللی است که در ماده ۱ طرح مسئولیت دولت‌ها انعکاس یافته است.

ماده یک مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز بر همین نوع از مسئولیت تأکید دارد. بدین وسیله هر یک از طرفهای درگیر باید حقوق بین‌الملل بشردوستانه را از طریق نیروهای مسلح خود، نیروهای تحت نظارت خود و یا دیگر اشخاص و گروه‌هایی که در واقع، تحت امر یا طبق دستورات یا کنترل آن‌ها عمل می‌کند، تضمین کنند. دیوان کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی سابق درباره این ماده که یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل عرفی را یادآوری می‌کند، در قضیه تادیچ تصریح می‌کند که دولت‌ها متعهد هستند اقدامات لازم را فراهم آورند تا قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط ارکان آن‌ها و سایر نهادهای تحت صلاحیت ایشان محترم شمرده شود (ICTY, 1999).^۱

کاربرد دکترین مسئولیت حمایت

^۱ - همچنین در کنوانسیون‌های ژنو تصریح شده که علاوه بر لزوم تحت پیگیری قرار دادن اشخاصی که مرتکب تخلفات فاحش می‌شوند، مسئولیت دولت نیز به قوت خود باقی است. این اصل که مسئولیت دولت علاوه بر مسئولیت کیفری فرد به قوت خود باقی است، در ماده ۳۸ پروتکل دوم کنوانسیون لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی نیز مورد تصریح قرار گرفته است. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در خصوص مسئولیت دولت ناشی از نقض این کنوانسیون‌ها با عباراتی مشابه مقرر می‌دارند: هیچ‌یک از دول متعاقد نمی‌تواند خود یا یکی از دول متعاقد دیگر را از مسئولیت‌هایی که به علت جرائم مذکور در این کنوانسیون متوجه خود او یا دولت دیگر می‌شود، معاف سازد (منصوری، ۱۳۹۶: ۶۸). ماده ۳ مشترک نیز تعهد و التزامی را بر عهده طرف‌های متخاصم می‌گذارد؛ طبق این ماده، طرف‌های متخاصم متعهد هستند با قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی و افراد تحت حمایت این ماده در همه حال مطابق اصول انسانیت رفتار کنند. بدین منظور قتل، لطمه به شخصیت و حیثیت، گروگان‌گیری، شکنجه، محکومیت و اعدام بدون محاکمه قضایی عادلانه ممنوع است. نادیده گرفتن هر کدام از این اعمال ممنوعه می‌تواند منجر به مسئولیت طرف‌های متخاصم در مخاصمات داخلی شود. (منصوری، ۱۳۹۶: ۶۸). دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق نیز در حکم خود در قضیه فورندزیجا اعلام کرد: «بر اساس مقررات بشردوستانه بین‌المللی معاصر، علاوه بر مسئولیت کیفری فردی، با توجه به دخالت رسمی دولت در شکنجه و نیز کوتاهی در جلوگیری از ارتکاب این جنایت و خودداری از مجازات مرتکبین آن، مسئولیت دولت نیز در این خصوص موضوعیت می‌یابد» (ICTY Reports, 1998: 142). «همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۲۰۰۷ خود در دعوی بوسنی علیه یوگوسلاوی، ضمن اشاره به ماده ۱ کنوانسیون منع نسل‌کشی راجع به مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از وقوع جنایت نسل‌کشی، اقدامات افراد و گروه‌های منتسب به دولت‌ها را در این زمینه موجب مسئولیت آن دولت‌ها دانسته است (Application Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro, ICJ Reports, 2007/8).

از دکترین مسؤولیت حمایت می‌توان به عنوان یکی از مبانی مسؤولیت دولت حاکم به خاطر نقض حقوق بشردوستانه در جریان مخاصمات داخلی یاد کرد. این نظریه در حقوق بین‌الملل به مقابله با نقض حقوق بنیادین انسان‌ها در قلمرو یک کشور و توسط دولت مربوطه می‌پردازد. نظریه اخیر با توسعه تعریفی جدید از حاکمیت، در واقع بازتاب حساسیت و واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به فجایع دلخراش و فاجعه‌آمیز بشری است که در دهه نود میلادی در سومالی، بوسنی و کوزوو به اوج خود رسید (منصوری، ۱۳۹۶: ۷۰). نظریه مسؤولیت حمایت هنجار حقوق بین‌الملل و راهکاری در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌الملل در رویایی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشری است. هدف از این نظریه، مقابله با نقض حقوق اساسی انسان‌ها در قلمرو یک کشور است و طبق آن، دولتی که از انجام وظیفه حفظ حقوق شهروندان ناتوان یا مایل بدان نیست، این مسؤولیت را به صورت خودکار به جامعه بین‌المللی منتقل می‌کند. لیکن جای بحث امروز اینجاست که در صورت ناکامی جامعه بین‌الملل در ایفای این تعهد تکلیف چیست؟

جامعه بین‌الملل در بند ۱۳۹ سند نشست سال ۲۰۰۵ در سازمان ملل متحد، جامعه بین‌الملل مسؤولیت دارد که از طریق ابزارهای مناسب دیپلماتیک، انسان دوستانه و سایر راه‌های مسالمت‌آمیز طبق فصول ۶ و ۸ منشور ملل متحد به حفاظت از شهروندان یک کشور در برابر جرایم و جنایات شدید بین‌المللی مساعدت لازم را به عمل آورد. پس از آنکه شورای امنیت، در سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، تلویحاً و با کاربرد عناوین «حمایت از غیرنظامیان» یا «به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی»، از مفاهیم موجود در نظریه مسؤولیت حمایت استفاده کرد. این سند در نهایت به تصویب قطعنامه شماره ۱۶۷۴ شورای امنیت انجامید. در گزارش سال ۲۰۰۹ دبیر کل سازمان ملل، مبانی سه‌گانه مسؤولیت حمایت را بر اساس حمایت از اتباع خود در برابر جرایم چهارگانه، کمک‌های بین‌المللی و ظرفیت‌سازی و پاسخ به موقع و قاطع جامعه بین‌الملل بنا نهاد. از نظر وی، مسؤولیت حمایت نه تنها حاکمیت را مخدوش نمی‌کند، بلکه بر آن بازتأکید می‌کند. پیشگیری در مسؤولیت حمایت را نیز رکن اصلی اجرای آن می‌شمارد (اسدزاده و نژندی منش، ۱۳۹۵: ۲۱).

به موجب این نظریه هر جا که گروهی از مردم در نتیجه جنگ داخلی، شورش، یا عدم تمایل یا ناتوانی دولت در معرض آسیب شدید باشند، اصل عدم مداخله به نفع مسؤولیت بین‌المللی برای مداخله، نادیده گرفته می‌شود. همچنان که این نظر بر وظیفه حمایت از اتباع در کنه مفهوم حاکمیت دولت تأکید دارد.

دولت میانمار و گروه‌های مسلح فعال در این کشور به اشکال متعدد ضوابط حقوق بشردوستانه را نقض می‌کند که منتهی به گزارش‌ها و آمارهای مفصل به مجمع عمومی سازمان ملل و سایر نهادهای وابسته بدان شده است. قطعنامه‌های ۲۷۸، ۲۵۸ و ۱۰۹۹ (۲۰۱۷)، بر اقدامات گروه‌های مسلح فعال در میانمار تأکید می‌کنند. شورای امنیت در قطعنامه اخیر، به اقداماتی که در چارچوب نقض حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرند اشاره می‌کند و اعلام می‌دارد، هیچ‌گونه گزارشی مبنی بر مجازات مرتکبان در دادگاه مستقل ارائه نشده است. مجمع عمومی نیز در جلسات متعدد در قطعنامه‌های خود بر گزارش‌ها و اظهارات گزارشگر ویژه و مشاوره ویژه تکیه و به خاطر نقض‌های شدید و مداوم و نظام مند حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و حقوق بشردوستانه مردم میانمار ابراز نگرانی می‌کند. علیرغم درخواست‌های متعدد مجمع عمومی و شورای امنیت، نه تنها آتش بس نقض شد، بلکه اقدامات علیه غیرنظامیان و خشونت علیه مردم اقلیت مسلمان همچنان ادامه دارد. روند موجود

با هدف آشکار پاکسازی قومی و نسل‌کشی برنامه‌ریزی شده است و تمام مؤلفه‌های نیاز به اقدام و کاربرد نظریه مسئولیت حمایت را مطرح می‌کند^۱ که متأسفانه تا کنون جامه عمل نبوشیده است.

از آنجا که دولت میانمار بارها به نقض حقوق بشردوستانه به دلیل عدم توانایی ممانعت از خشونت و سوء استفاده علیه اقلیت مذهبی محکوم شده است (Human Rights Council, 2017)، عملاً مقدمات دخالت جامعه بین‌المللی فراهم گردید. طبق نظریه مسئولیت حمایت، با ورود جامعه بین‌الملل، می‌توان از طریق گفتگو و سازش به آشتی ملی کمک نمود. شورای امنیت بارها بر اصلاح قانون اساسی میانمار تأکید نموده است. پیشگیری یکی از مراحل اصلی نظریه مسئولیت حمایت است.

پس از اینکه کلیه اقدامات پیشگیرانه با ناکامی مواجه شد، اجرای مسئولیت پیشگیری از سوی جامعه بین‌الملل جای خود را به مسئولیت واکنش می‌دهد. مسئولیت واکنش، خود در دو مرحله و دو سریح اقدامات اجرایی متفاوت جهت کنترل و توقف نقض شدید و گسترده حقوق بشر صورت می‌گیرد. در وهله اول اجرای این نظریه، اقداماتی باید انجام شود که فاقد وصف نظامی هستند. یعنی پیش از بکارگیری اقدامات نظامی ابتدا می‌بایست تدابیر اقتصادی، سیاسی و امنیتی، حقوقی و حتی اجتماعی و فرهنگی انجام شود تا کشور خاطی را مجاب به توقف جنایات علیه حقوق بشر و بشردوستانه کنند. اگر اقدامات کمتر قهری به نتیجه نرسد، در مرحله اول ناچار باید مواردی اثبات شود که اقدامات پیشگیرانه و واکنشی غیرنظامی کفایت نمی‌کند. یعنی اثبات شود که نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت، کماکان در حال وقوع هستند. در این حالت، اجرای مسئولیت حمایت از سوی جامعه بین‌المللی، در موارد استثنائی و با در نظر گرفتن شرایط موردی قضیه، معطوف به استفاده از نیروی نظامی خواهد شد. این دخالت از سوی شورای امنیت و با تصمیم به دخالت ولو دخالت نظامی طبق منشور سازمان ملل صورت می‌گیرد (اسدزاده و نژندی منش، ۱۳۹۵: ۲۵).

واکنش جامعه بین‌الملل به بحران انسانی میانمار

جامعه بین‌الملل، به ویژه دولت‌ها به عنوان بازیگران مؤثر و اصلی، تعهد اسنادی برای واکنش در مقابل جنایات و توقف بحران‌های انسانی دارند. سکوت در مقابل فجایع انسانی و بی‌توجهی بدان، به شدت از سوی سایر اعضای یعنی سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های جمعی مورد نقد واقع شده است.

از نظر کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت، حاکمیت به مفهوم مسئولیت دولت، دو مرحله دارد؛ یک مرحله مسئولیت اولیه حمایت از شهروندان است که به دولت واگذار شده و دیگری در صورت قصور وظیفه از سوی دولت مجاز می‌شود و آن مسئولیت جامعه بین‌الملل

^۱ - دلیل اول اینکه، دولت میانمار عملاً ناتوان از کنترل گروه‌های نظامی افراطی وابسته به بوداییان و نیز توقف خشونت علیه اقلیت‌های قومی به ویژه در ایالت راخین می‌باشد. دلیل دوم اینکه، ارتش و نیروهای امنیتی دولتی خود نقش مستقیمی در گسترش خشونت و تجاوز و آوارگی روهینگایی‌ها دارند. دلیل سوم اینکه، روهینگایی‌ها به عنوان یک گروه اقلیتی قومی و مذهبی مورد شناسایی رسمی قرار گرفته‌اند. که اقدامات دولت میانمار علیه این گروه به تأیید قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی، اظهارت دبیر کل و گزارشگر ویژه، در چهارچوب پاکسازی قومی قرار می‌گیرد. و در آخر طبق استانداردها و معیارهای مقتضی برای تشخیص وضعیت‌های هشدار، وضعیت در میانمار از سطح هشدار وقوع نسل‌کشی نیز گذشته است. و ضرورت مداخله جامعه بین‌المللی برای توقف و منع پاکسازی قومی مشهود است.

به عنوان جایگزین است. طبق این فرض، مداخله بشردوستانه تضاد و تقابلی با اصل حاکمیت ندارد بلکه مکمل آن است. در واقع مسؤولیت بین‌المللی حمایت، تحمیل دو تعهد انفرادی دولت و تعهد جامعه جهانی به صورت دسته جمعی است (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

نسل‌کشی مسلمانان میانمار در طول تاریخ جلوه‌های متعددی داشته است که از جمله می‌توان به استراتژی موسوم به «چهارگام» اشاره کرد. این استراتژی شامل چهار گام اصلی برای نابودی قومیت اقلیت مسلمان در میانمار است (قطع غذا، بودجه، اطلاعات و حمایت مردمی) است. عملیات «اژدها» در سال ۱۹۷۸، بخشی از این استراتژی بود. سازمان‌های غیردولتی مختلف برمه، گزارش‌هایی درباره این عملیات منتشر و نشان داده‌اند که نظامیان برمه به قتل غیرنظامیان، تجاوز به زنان و سوزاندن روستاها در ایالت کچین، کارن، مون و شان اقدام کرده‌اند (U.N. Office of the High Commissioner, 2017). این فجایع در سال‌های آتی به خصوص سال ۲۰۱۲ به شدت تکرار شد.

از این رو، در فوریه سال ۲۰۱۷، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ادعا کرد که نیروهای میانمار «به احتمال زیاد» مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند. این نهاد وضعیت ایالت راخین را «پاکسازی قومی» قلمداد کرد (Ibid.). با عنایت به مصادیق و مشاهدات این نهاد، توقع می‌رفت نهادهای بین‌المللی واکنش مؤثرتری نشان دهند. بنابراین طبق اسناد متعدد، گروه‌های مستقل حقوق بشری، گزارش‌های کمیسر عالی و گزارش متعدد دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی، وقایع میانمار، جلوه‌ای از تبعیض نژادی و قومی، نسل‌کشی، کشتار دسته‌جمعی و جنایت علیه بشری است که به نوبه خود نقض جدی معیارهای آمره حقوق بین‌الملل هستند.

از سال ۲۰۱۷ چندین مرتبه، شورای امنیت سازمان ملل، تحولات مربوط به فجایع انسانی اقلیت مسلمان میانمار را مورد توجه قرار داد. در سال ۲۰۰۷ آمریکا و انگلیس پیشنویس قطعنامه اول را ارائه کردند که در محکومیت جنایات علیه قومیت مسلمان بود و توسط چین و روسیه و تو شد. دیگری در سال ۲۰۰۹ بود که به جای توجه به نسل‌کشی اقلیت مسلمان، بیشتر به بی‌ثباتی سیاسی و مسأله زندانیان سیاسی در میانمار توجه شد (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۵۵). کشورهای عضو شورای امنیت، در یک جبهه، رویدادهای راخین و عدم توجه دولت میانمار را محکوم کرده‌اند و در جبهه دیگر، برخی از اعضای شورا با تأکید بر ضرورت اعمال قدرت دولت جهت ایجاد ثبات، جانب میانمار را گرفتند (همان: ۱۵۶). این در حالی است که در موارد مشابه (عراق و لیبی)، واکنش‌ها متفاوت بود. البته نمی‌توان ناکارآمدی تجربیات گذشته را توجیهی برای احتیاط افراطی شورای امنیت دانست. چرا که با عدم تأمین منافع ملی و امنیت کشورهای عضو این شورا، احتیاط و بی‌توجهی تشدید می‌شود.

با عنایت به اینکه نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر به نوعی نقض صلح و تهدید علیه صلح محسوب می‌شود، و شورا باید طبق فصل هفتم منشور تصمیمات توصیه‌ای را کنار گذاشته و دست به اقدامات اجرایی بزند، ضرورت اتخاذ تصمیم مقتضی و فوری کاملاً مشهود است. صدور قطعنامه‌های توصیه‌ای و بیانیه‌های سیاسی، پاسخی نیست که بتواند نسل‌کشی حاضر در میانمار را پایان دهد.

علاوه بر کشورهای ذینفعی چون چین و روسیه که مانع جدی در اتخاذ تصمیمات مقتضی است، میان اعضای دیگر نیز دلایل مختلف و انگیزه‌های دیگر، توسل به فصل هفتم منشور را در برخورد با دولت میانمار ناممکن می‌کند.

از سوی دیگر وضعیت پناهجویان اقلیت مسلمان حائز اهمیت است. پناهندگان دائماً تمایل خود را برای بازگشت به خانه ابراز می‌کنند که مستلزم احترام به کرامت انسانی و امنیت آن‌ها در صورت دریافت پاسخ مثبت است. جامعه بین‌الملل با شناسایی حق بازگشت، متعهد شد که شرایط را برای بازگشت داوطلبانه، ایمن و با عزت در میانمار فراهم کند. اعتقاد صرف نمی‌تواند کارساز باشد؛ بلکه نیازمند حمایت بازیگران بشردوستانه و دولت‌های دیگر است (Join response plan for Rohingya Humanitarian Crisis Report, 2019: 14).

البته در سالهای ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، دولت بنگلادش و شرکای بشردوستانه، مشترکاً برای ارائه خدمات فوری و ضروری هماهنگ شدند. این تلاشها با تمرکز بر بهبود کیفیت وضعیت پناهجویان و به منظور احیا و تقویت عزت، توانمندسازی، ارائه حمایت‌های تخصصی و کمک‌های بشردوستانه برای افزایش تاب آوری پناهجویان و دستیابی به مکانیزم‌های پایدار، صورت گرفت (Ibid.). لیکن تصمیمات اتخاذ شده تنها به حمایت از وضعیت پناهجویان و آوارگان بدون اقدام عملی خاص منتهی شد که با مساعدت‌های مالی بانک جهانی و بانک توسعه آسیا انجام شد. هدف عمده این کار بهره‌مندی پناهجویان از بخش‌های اصلی بهداشت، آموزش و معیشت و زیرساخت‌ها بود (Ibid.: 23).

به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت مشابه در کشورهای دیگر در گذشته، جامعه بین‌الملل واکنش کندتری در پیش گرفته است. واقعیت‌ها نشان از سیاست‌های تبعیض‌آمیز و خشونت‌های بی‌رحمانه علیه اقلیت مسلمان میانمار در دهه اخیر است. این در حالی است که از مدت‌های طولانی پیشتر و تا به حال، جامعه بین‌الملل با بی‌عملی و سکوت به تماشا نشسته است. رویکرد دوگانه‌ای که به سبب فشار قدرت‌های بزرگ ایجاد و واکنش مناسب و مقتضی در قبال خشونت آشکار قومی و مذهبی را ناممکن می‌کند. امتناع از تحریم میانمار برای ایجاد فشار سیاسی نیز قابل توجه است. رویکرد دوگانه غرب در مواجهه با جنایات انسانی ارتباط مستقیمی با منافع ابرقدرت‌ها دارد. مشکلی که به شکلی پنهان و ناملموس‌تر در سایر کشورها حتی کشورهای مسلمان نیز مشاهده می‌شود و تنها به محکومیت‌های بیانیه‌ای بسنده می‌کنند. مسأله‌ای که در سایه تأمین منافع برخی از این کشورها توسط کشورهای مخالف در شورای امنیت، تشدید می‌شود و حامیان بالقوه و اجباری ابرقدرت‌ها تلقی می‌شوند.

راه حل تنها اقدام نظامی نیست. حتی می‌توان از دیپلماسی بهداشت جهانی برای استفاده از قدرت نرم و اجرای سیاست‌های سودمند سخن گفت (Bernal, 2018). حتی تدابیر اولیه‌ای چون گفتگو، نیز عملیاتی نشده است. استناد به بی‌اطلاعی نهادهای بین‌المللی نیز با وجود سیل اطلاعات گسترده رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در سراسر جهان، بهانه‌ای مضحک است. عدم نفوذ و توانایی دولت‌ها برای توجیه عدم امکان اقدام دولت‌ها نیز با توجه به سابقه مداخلات متعدد از طریق ناتو و شورای امنیت بی‌معناست.

لذا تنها گزینه باقیمانده، عدم اراده دولت‌ها علیرغم توانمندی آنهاست. جامعه جهانی به ویژه کشورهای مسلمان که ذینفعان اصلی حمایت از مسلمانان اقلیت میانمار هستند و همچنین ایالات متحده و برخی بازیگران اروپایی، به شدت به آرایش سیاسی کشوری مثل لیبی اهمیت داند و به منافع استراتژیک در این کشور به شدت تأکید کردند؛ لیکن این منافع در میانمار مفقود است. عدم استفاده از عناوین جنایات چهارگانه در توصیف اوضاع میانمار، مؤید این نظر است. لذا جامعه بین‌الملل بار دیگر برای جلوگیری و پایان دادن به نقض گسترده حقوق بشر ناکام مانده است.

نتیجه گیری

مسئولیت حمایت و حقوق بشر در شورای امنیت سازمان ملل متحد، رابطه‌ای پیچیده دارند تا این نهاد بتواند اثربخشی نظریه مسئولیت حمایت را به عنوان ابزار پیشگیری از جنایات شدید ارزیابی کند. در راستای تحقق این امر، هنجارهای نوظهوری نیاز است تا نشان دهد چگونه ساختار و عملکرد شورای امنیت، مستقیماً اثربخشی ساختار پیچیده حفاظت از انسان و مسئولیت حمایت را شکل می‌دهد. به ویژه زمانی که مباحث عملی بسیاری درباره ارتباط بین حقوق بشر و پیشگیری از قساوت جمعی وجود دارد، زیرا دولت‌ها به تلاش برای تعمیم این نقضها به شورای امنیت در حوزه حقوق بشر ادامه می‌دهند. علاوه بر این، کشورهای دارای حق وتو همچون چین و روسیه، اجازه فعالیت شورا در این حوزه را نمی‌دهند و در برابر خواست دولت‌ها مقاومت می‌کنند. بنابراین افق فرصت اجرای نظریه مسئولیت دولت، هم از نظر واکنش به جنایات وحشیانه و هم ابتکار عمل‌های پیشگیرانه محدود می‌شود. روشن است که با این ترتیبات، امکان عملی‌سازی این نظریه به حداقل می‌رسد، هرچند از بین نمی‌رود. این محدودیت ناشی از اعتبار کلی این نظریه و بحث در مورد اقدامات مستقیم پیشگیرانه از جنایات است. علاوه بر این، رشد مکانیزم‌ها و راهبردهای ملی برای پیشگیری نشان می‌دهد که چالش گسترده حمایت از انسان هنوز در دولت‌ها اهمیت دارد؛ با این حال فقدان یک اجماع جهانی قوی‌تر در مورد پیشگیری، ناشی از عدم تمایل به بینش جهان وطنی در نظم جهانی کثرت‌گرای در حال ظهور است. در نتیجه اثربخشی آتی نظریه مسئولیت حمایت به دلیل عدم توافق در شورای امنیت در مورد ارتباط نقض حقوق بشر و مسئولیت شورا در پیشگیری از جنایات، کاهش می‌یابد. با این حال نظریه حمایت دولت را نمی‌توان از مباحث حقوق بشری تفکیک کرد به خصوص که خیزش این نظریه از عدم اجرای حقوق بشر آغاز شده است.

در نتیجه به کار گرفتن روش‌های مبتکرانه‌تر برای ایجاد اجماع و حمایت از هنجارهای حمایتی انسان خارج از شورای امنیت سازمان ملل، همچنان راهکاری عملی‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین در نقطه شروع و در سطح نهادی باید چارچوب‌های حاکمیتی را تقویت کرد تا بتوان کارکرد شورای امنیت را در مسیر سایر نهادهای حقوق بشری قرار داد و تشریک مساعی و هماهنگی اطلاعات را بهبود بخشید. نقش اندکی که مجمع عمومی سازمان و سایر نهادهای منطقه‌ای در پاسخ به جنایات بی‌رحمانه ایفا کرده‌اند، یکی از بهترین راه‌ها برای پیگیری نتیجه‌بخش خواهد بود. با این حال، نهادهای پیشگفته نمی‌توانند صرفاً اختلافات خود را به شورای امنیت واگذار کنند یا حتی به اختلاف نظرهای موجود میان اعضای شورا پردازند. لذا با مشکلاتی در این مسیر مواجه خواهد شد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- اسدزاده، م.، و نژندی منش، ه. (۱۳۹۵). ظهور طرحی نو: دکترین مسئولیت حمایت. ماهنامه پژوهش ملل، ۱(۹)، ۳۵-۵۰.
- بهمن تاجانی، ش. (۱۳۹۴). حاکمیت و مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین الملل کیفری. فصلنامه سیاست جهانی، ۴(۱)، ۱-۲۵.
- رمضانی قوام آبادی، م. (۱۳۸۳). تأملی چند بر منابع قراردادی حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین المللی. فصلنامه الهیات و حقوق، ۱۳، ۶۵-۵۰.
- زرنی، م. (۱۳۹۲). ناسیونالیسم بودائی در میانمار: نسل کشی و نژادپرستی نهادینه علیه مسلمانان روهینگیا. ترجمه ج. طاهری. علوم سیاسی، سیاحت غرب، ۱۰(۱۱۸-۱۱۹)، ۴۵-۶۰.
- شفیعی، ن.، و سلیمی، ر. (۱۳۹۸). تبیین عملکرد سازمان ملل متحد در قبال نسل کشی در میانمار. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۹(۱)، ۸۵-۱۰۰.
- منصوری، ف. (۱۳۹۶). مسئولیت بین المللی دولت ها ناشی از نقض حقوق بشر دوستانه در مخاصمات داخلی. تهران: مجد.

Reference

- ADAMS, S. (2021). Opinion – Myanmar, ASEAN and the Responsibility to Protect. E-International Relations. Retrieved from <https://www.e-ir.info/2021/05/12/opinion-myanmar-asean-and-the-responsibility-to-protect/>
- Bernal, G. (2018). Why the international community should pay attention to the Rohingya. Retrieved from <https://medium.com/@gbbernal/why-the-international-community-should-pay-attention-to-the-rohingya-626dc22fb614>
- Cullen, A. (2004). The Parameters of Internal Armed Conflict in International Humanitarian Law. 12 U. Miami Intl & Comp. L. Rev., 189-215.
- Evans, H. G. (2021). Most read of 2021: The Responsibility to Protect the people of Myanmar. Australian Outlook. Retrieved from <https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/the-responsibility-to-protect-the-people-of-myanmar/>
- ICTY. (1998). Furundzija Case, No-IT-95-17/1-t.
- ICTY. (1999). Tadic Case, Appeals Chamber.
- ICJ. (1996). Nuclear Weapons Case.
- ICJ. (2007). Application Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro, 2007/8 - S/2017/1099.
- Jarvis, S. (2023). The R2P and atrocity prevention: Contesting human rights as a threat to international peace and security. European Journal of International Security, 8, 1-25.
- Join response plan for Rohingya Humanitarian Crisis Report. (2019). Retrieved from <http://ww.humanitarianresponse.info/en/operations/Bangladesh>
- OHCHR. (2017). Global update to the Human Rights Council 36th session. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/statements/2017/09/darker-and-more-dangerous-high-commissioner-updates-human-rights-council-human?LangID=E&NewsID=22041>
- Report of MDP. (2019). The Rohingya Crisis: A Call to the International Community for Support and Action. Retrieved from <https://mdp.berkeley.edu/the-rohingya-crisis-a-call-to-the-international-community-for-support-and-action/>
- UN. (2005). 2005 World Summit Outcome: resolution / adopted by the General Assembly, 24 October, A/RES/60/1.
- UN Human right council. (2017). 36th session, "Human Right in Myanmar: Ethnic Cleansing.
- United Nations General Assembly. (2017). A/RES/72/248. Situation of human rights in Myanmar (24 December 2017). Retrieved from <http://undocs.org/A/RES/72/248>
- United Nations High Commissioner for Human Rights. (2017). Opening Statement in Human Rights Council 36th session. Retrieved from <http://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=22041&LangID=E>

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Crisis of Rohingya in Light of the Doctrine of Responsibility for Protection

1. Mohammad Hossein Abedi Firouzjaei: PhD Student, Law Group, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. Hatam Sadeghi Ziazi*: Assistant Prof, Law Group, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: hatamsadeghi@pnu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Somayehsadat Miri Lavasani: Assistant Prof, Law Group, Payame Noor University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The principle of the Responsibility to Protect (R2P), adopted by states at the 2005 World Summit, asserts that governments are responsible for protecting their citizens. If a government fails to fulfill this responsibility, the international community assumes the responsibility. In Myanmar, the Rohingya crisis and the 2021 military coup have highlighted widespread and systematic human rights violations in the country. Despite the accepted principles of R2P, the international community has ignored its responsibility to stop the widespread atrocities in Myanmar. The demand for R2P in Myanmar is increasing. The objective of examining the situation in Myanmar, through the lens of a sociological approach to global governance, is to evaluate the perspectives of the international scientific community regarding the potential of the Responsibility to Protect theory concerning Myanmar. This study outlines the justifications, implementation challenges, and provides recommendations for future political action. The Security Council veto, the principle of non-intervention, and confusion regarding the implications of R2P have disrupted an effective and collective international response. Although military intervention may not be feasible, a range of non-coercive actions under the R2P framework, along with continued support for its fundamental principles, is recommended.

Keywords: *Responsibility to Protect theory, humanitarian law, Muslim minority, genocide, displacement*

How to cite: Abedi Firouzjaei, M. H., Sadeghi Ziazi, H., & Miri Lavasani, S. (2024). The Crisis of Rohingya in Light of the Doctrine of Responsibility for Protection. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 115-134.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

